

## حکمت

## تکالیف و حقوق

## در تعالیم اسلامی

آیه الله چوالی آملی

فکارش و قهریوه حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا مصطفائی پیر

■ اشاره:

در مباحث گذشته از حقوق و تکالیف و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر و مبانی و منابع آن گفتگو شد در این شماره از حکمت تکالیف و حقوق الهی سخن به میان می‌آید که در ادامه توجه خوانندگان را به آن جلب می‌کنیم.

سخن در تحصیل حق است، آیا حق به دست آوردنی است یا خود به خود تأمین می‌شود؟ هر حقی تأمین کننده منافع ذی‌حق است، آیا صرف استحقاق فرد نسبت به حقی خاص، برای بهره‌برداری از آن کافی است یا برای استیفای آن باید تلاش و کوشش کرد؟

فرق است میان ذی‌حق بودن و نقد شدن منافع و آثار آن، اثبات استحقاق یک حق لازم است اما در بهره‌مندی از آن کافی نیست، حق را باید بدست آورد و برای به

دست آوردن آن باید تلاش کرد و استیفای هر حقی راه مخصوص به خود دارد. راه به دست آوردن حق و نقد کردن فواید آن، همان چیزی است که از آن به عنوان وظایف و تکالیف یاد می‌شود. اگر حق را باید به دست آورد، بهترین راه کسب و به دست آوردن آن، تکلیف است. اینجاست که قوانین و برنامه‌ها معنا می‌یابند و بایدها و نبایدها در دین تفسیر می‌شوند.

«بایدها» راههای تأمین حقوق و «نبایدها» نشان موانع و آفات به شمار می‌روند، پس حقوق بدون تکالیف در حدّ تئوری و ادعا و بی‌مصدق است. تأمین حقوق راههایی دارد که باید شناخت، از برخی امور باید پرهیز کرد تا حقوق انسان به مخاطره نیفتد و به کارهایی باید پرداخت تا آن حقوق به دست آمده و نقد شوند و انسان مستحق از فواید آن بهره‌مند گردد.

با این بیان پیوند میان تکوین و تشریح و کیفیت تعامل میان آن دو روشن می‌شود. منشأ حق از سنخ تکوین و «بود و نبود» است و خود تکلیف از سنخ تشریح و «باید و نباید»، چنان که خود حق از قبیل تشریح و باید و نباید است و منشأ تکلیف از سنخ تکوین و بود و نبود، چگونگی و کیفیت ارتباط میان آنها و نوع تعامل میان آن دو از مسائل مهم و حساس حقوقی است. بنابراین، تشریح قانون شکوفایی تکوین است و برای شکوفایی و بالندگی تکوین و نقد کردن استعدادها بهره‌منده آن که همگی حق، هست، نیازمند برنامه و قانون است که در بر دارنده بایدها و نبایدهاست و به واسطه تشریح بازگو می‌شود.

دین مجموعه‌ای از قوانین مدون در راستای تأمین حقوق فردی و جمعی انسان است، هرچند دین مجموعه‌ای از تکالیف و

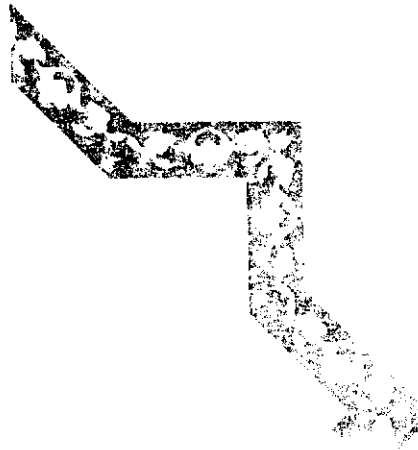


انسان وار زندگی کند، میل فطری او نه تنها داشتن یک حیات خوب و آینده آل انسانی، بلکه دارا بردن یک الگوی نمونه برای زندگی انسانی است، از او برای چنین انسانی، تکالیف لازم حیات اوست.

به نظر می‌رسد، انسانی با در نظر نگرفتن این مسأله، به بی‌توجهی به مبانی اعتقادی، مسأله اخلاقی و احکام عملی نیست، از چنین انسانی، چه توقعی می‌توان داشت؟ و به همین میزان برای او نیز در قرآن تعذیرها نیز همان تقی و برداشتی که برخی از مسأله‌ها را برمی‌آورد، در مورد او نیز می‌تواند، «حیوان سیاست‌مدار» و «بهرین برهنه» خوانده‌اند؟

به نظر می‌رسد اگر انسان بدون مبانی اعتقادی توحیدی بی‌مسئولیتی در قبال مسأله اخلاقی و بی‌تعهدی به احکام عملی، لحاظ شود همین معانی یا معانی نازل تر از آن خواهد داشت، چنان که در قرآن تعابیری نظیر ستمگر و ظالم، نادان و جاهل، سرکش، حریص، عجول، نافرمان و ناسپاس به کار رفته است<sup>(۱)</sup> مخاطب همه این تعابیر، انسان بدون تکلیف است، یعنی انسانی که از بار مسئولیت شانه خالی کند، پس حکمت تکلیف با عزت انسانی عجین شده و انسانیت انسان مرهون مکلف بودن اوست.

ثبوت تکلیف همراه با عمل به آن، مساوی صعود انسان به مقامات عالی است و سقوط تکلیف یا ترک آن به معنای هبوط وی از درجات عالی انسانی است. بشر برای رفیع یا کاستن فقر خویش نیازمند موجودی غنی تر از خود ماست: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>(۲)</sup> ای مردم شما همه نیازمند به خدائید تنها خداوند است که بی‌نیاز و سزایسته هرگونه ستایش است. «پدیده فقر جز با ادای تکلیف از جانب فقیر در مقابل غنی مطلق کاهش نمی‌یابد. صدرا المتألّهین در پاسخ منکران تکلیف می‌گوید: آنان حکمت وجودی تکالیف و ترتیب نظام را ندانستند، چون با انکار آن چگونه می‌توان امر و نهی در شریعت را توجیه کرد؟ با این نگاه همه شرایع عبث و بیهوده خواهد بود.»<sup>(۳)</sup>



تکلیف بیمار به پرهرز و...، زیرا حق مسلم هر کودکی عالم شدن و حوق قطعی هر انسان بیماری، سالم شدن است. آفرینش که از فطرت انسانی و صلاحی که از هدایت بشری هر کسی برمی‌آید استتافته به تکلیف الهی بی‌توجهی و انحصار از تدبیر الهی است.

بلندگویی نفسی و رسانه‌دهی تند انسان به نفس اشاره برمی‌آید، فخر انحراف از آن است که انسان را در امور بشارت و او را در تاسف با جریان کفرین می‌کند و از روح و حرمت وی می‌کاهد. بشر به ر انسان لازم است حدان خودت را از صغیر دشمن گذر سانه سینه می‌آید بشناسد و تسبیح مرغ حق را از خوار عجل سلمری جدا کند. با چنین حالتی، حکمت و جردی تکلیف که همان غایت اصلی خفقت انسانی است. برای وی آشکار خواهد شد که آدمی آئینه تمام نمای قدرت الهی و مخزن محبت خداوندگاری است. چنان که آن عارف در حال نیایش با خدای خویش پرسید: «الهی ما الحکمة من خلقتی به قیل بالحکمة من خلقتک رؤیتی فی مرآة روحک و محبتی فی قلبک»<sup>(۴)</sup>

خدایا حکمت و فلسفه آفرینش من چیست؟ ندا آمد: حکمت و فلسفه آفرینش تو آن است که مرا در آئینه روح تو به بینی و محبت و دوستی مرا در قلبت بیابی.

حکمت طاعت خدا از نگاه ابن سینا تردیدی نیست که بشر به واسطه خردورزی صرف و عقل گرایی محض، بدون استمداد از وحی نمی‌تواند حاجات فردی و جمعی را رفع کند و توان او ناقص است.

ابن سینا که از بزرگترین حکمای اسلامی است، به جنبه اجتماعی و سیاسی مسئله بسیار عنایت داشته است. او به نکته‌ای اشاره دارد که جهان معاصر بدان مبتلاست و آن بی‌عدالتی و ظلمی است که قوانین ناقص بشری و مجریان ستمگر به انسانهای مظلوم روا می‌دارند. ایشان برای رهایی بشر از ظلم و تعدی ظالمان، دیدگاهی را ارائه می‌دهد که جوامع بشری با عمل به آن می‌توانند به حقوق خویش دست یابند، وی معتقد است که انسان بر اساس شاکله وجودی‌اش به گونه‌ای است که نمی‌تواند به تنهایی و مستقل زندگی کند و اگر مشارکت دیگر هم نوعان نباشد، متعسر

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «انَّ النَّاسَ فِي الْقَدْرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجِيرُ النَّاسِ عَلَى الْمَعَاصِي، فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفْرُوضُ الْبَيْتِ، فَهَذَا قَدْ أَوْهَنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يَطِيقُونَ وَ لَمْ يَكْلَفْهُمْ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ إِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ فَهَذَا مُسْلِمٌ بِالْغَيْبِ»<sup>(۵)</sup> مردم در قدر بر سه گونه‌اند. برخی گمان می‌کنند که خداوند آن‌ها را بر گناهان مجبور کرده است. چنین انسانی به خدا در حکمش نسبت ظلم داده است. برخی می‌پندارند. خدا انسان‌ها را به خود وا نهاده است، چنین شخصی خدای سبحان را در سلطنت و حاکمیتش بر نظام جهان و انسان سست کرده است او نیز کافر است. برخی می‌گویند: خدا آدمیان را به آن چه توان انجام آن را دارند تکلیف کرده است و آن چه را که توان انجام آن را ندارند تکلیف نکرده است. چنین انسانی اگر احسانی به بندگان خدا را ستایش می‌کند و اگر بدی به بندگان خدا تقاضای آمرزش می‌کند. این انسان مسلمانی کامل است.

حاصل آنچه گذشت در چند بند ذکر می‌شود:

۱. روح هر تکلیفی تشریف است، نه تحمیل.
۲. در باطن هر تکلیفی حق نهفته است، مانند تکلیف کودک به فراگیری علم،

بلکه متعذر است که فردی بتواند همه نیازهای خویش را برآورده سازد، از این جهت میان افراد اجتماع روابط و داد و ستد جاری بوده که عدالت لازمه این روابط اجتماعی است. برای حفظ عدالت، شریعتی لازم است که شارع باید شایسته اطاعت باشد و لازم است که علائم و ویژگیهایی داشته باشد تا معلوم شود که وی از جانب خداست و شایسته است که نیکوکار و گنه‌کار نزد خداوند ثواب و عقاب داشته باشند، پس معرفت و شناخت شارع و مجازات کننده واجب و ضروری است و شناخت باید عاملی را به همراه داشته باشد تا آن را حفظ کرده و مانع از فراموشی آن گردد، از این رو طاعات و تکالیف که یادآورنده معبود است واجب گردید و تکرار عبادات برای حفظ یاد الهی ضروری شد...<sup>(۱۱)</sup>

بر اساس این اندیشه دو سؤال مطرح شده که بوعلی به پاسخ یکی از آنها اشاره کرده است.

سؤال نخست آن است که برای حفظ عدالت، چه لزومی به شریعت است، در حالی که انسان با عقل و اندیشه خویش قادر به تشخیص آن و محافظت از آن است؟ پاسخ این است که عقل در حقیقت، جزئی از ادله شرع است و عقل و نقل دو نور الهی و هر دو معاضد هم و در صدد کشف حکم خدا هستند، اما چون غالباً عقل دستخوش امارت هوای نفس اماره بر عهده دارد: «کم من عقل أسیر تحت هوی امیر»<sup>(۱۲)</sup> و تلاش می‌کند که «دل» آزادی و سایر اصول حقه‌ی را به سرد خویش تبیین و تفسیر کند یا چون در مواردی عقل مشوب به باطل می‌گردد، به همین جهت عقول بشردی را در اصل تفسیر ر در حقا و حراست عدالت کافی ندانند.

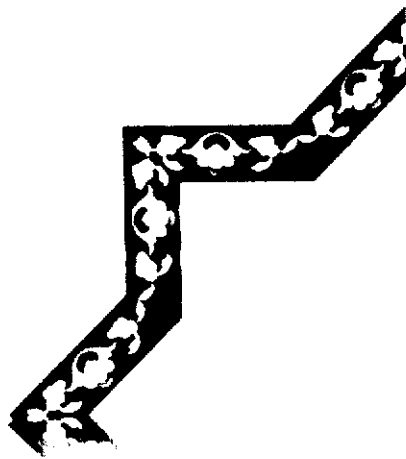
سؤال دوم اینکه چرا تکرار تکالیف و استمرار عبادات بر مردم فرض و واجب گردید؟ پاسخ این است که دلیل آن به عقاب از یاد الهی و در نتیجه دعوت به تامل و تفکر است تا قوام حیات بشری بر آن استوار است و به هر دو امر در قرآن اشاره شد. اولی در اینجا فرمود: «فارجعنا فیهم رسولاً منهم ان اعدو اللہ ما لکم من اللہ تسیر»<sup>(۱۳)</sup> در میان آنان رسولی از

تکلیف الهی بر بنده‌اش جاری مجرای تکلیف طیب است، اگر حرارت بر مریض غلبه کند، طیب دستور به خوردن میردات می‌دهد، در حالی که خودش بی‌نیاز از آن است و چنانچه مریضی از دستور طیب سرپیچی کند، خود ضرر می‌بیند، نه طیب که فقط ارشاد کننده است. خداوند برای شفای مریض، سببی را خلق کرده که مقتضی آن است، برای سعادت اخروی نیز سببی آفریده که آن طاعت خداست.<sup>(۱۴)</sup>

حرام در دین به معنای کف نفس از معصیت و گناه است، با تلاش و مجاهدت می‌توان نفس را از ردائیل اخلاقی تطهیر و تهذیب کرد، چنان که اجتناب از فضائل و اکتساب ردائل در دنیا برای نفس مشقت و در آخرت موجب عذاب و هلاکت است، همان گونه که ردائل اخلاط و نامتعادل شدن مزاج، موجب مرض بدن در دنیا می‌شود، بنابراین اثر طبیعی ترک تکلیف، عقاب و عذاب است، همانند اثر طبیعی و وصفی خوردن سم که هلاکت است.

انبیاء آمده‌اند تا این پیام را به مردم ابلاغ کنند و خلق را به واسطه تکالیف دینی به طریق فلاح ارشاد نمایند کسانی که از هدایت و راهنمایی آنان سرباز زنند به آثار اعمال خود مبتلا می‌شوند. حضرت علی(ع) می‌فرماید: خداوند خانه آخرت را بر از نعمت آفرید و پیامبران را فرستاد تا انسان‌ها را به آن دارالنعمة دعوت کنند. افسوس که آنان اجابت نکردند و به نتیجه اعمال خود که خسور دوزخ چوبه و سردار دنیا و دوستی و رسوایی آن است دچار شدند «سبحانک، خالقاً و معبوداً بحسن بلائک عند خلقک». خلقت دارا و برجات فیها مأدیه، مشرباً و مطعماً و ارواحاً و خدماً و تقسوراً انواراً و زرواً و نارا، ثم ارسلت داعیاً یدسوا لیها فلا اذناش اجابوا و لا قیما رکعت و معیراً و لالی ماشع قبل الہ استاقوا قبلوا علی جیفة قد افتضروا با کالیما و اصلطوا علی عیون»<sup>(۱۵)</sup>

تسو ما نزلنی که به هم آفریدند و بنام معروفی، از نعمت‌های نیکی که بر آفریدگان عطا کردی این است ده سرایی (به نام سرای آخرت) آفریدی و در آن سفرهای گسترده‌ای که همه چیز در آن یافت می‌شود،



خودشان فرستادیم که خدا را بپرستند، جز او معبودی برای شما نیست...»

«و نقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط»<sup>(۱۶)</sup> اما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

پس آن که به تکالیف الهی پای بند و بر آن متعهدند، افزون بر فواید دنیوی به پاداش اخروی نیز نائل خواهند شد، بنابراین در طاعت از فرمان‌های الهی حکمت بسیاری نهفته است که بر هیچ اهل اندیشه‌ای پوشیده نیست.

#### نه دیدگاه صدرائمتزاهین

برخی از فرقه‌های کلامی، مانند اشاعره تکلیف را منکر شد و این شبهه را مطرح کرده‌اند که چرا باید مخالفت با تکالیف الهی از جانب بنده منشأ سزایب و بیعت عقاب گردد؟ اینگونه خداوند نیازی به طاعت بنده ندارد. کسی از اهل این روزگار نیز سرگردان چه لزومی به دین داری و دین ورزی است، در حالی که دین مظهر و نماد بندگی است.

صدرائمتزاهین ضمن بیان مقصد از تکلیف و انجام و ترک افعال (واجبات و محرمات) می‌فرماید:

